

A Semantic Analysis (look) on the Book Al... Based on Fazel Sameraee's Views

Mousa Arabi*

Abstract

Due to its unique features and emergence of new concepts and meanings after the revelation of Quran, Arabic language has been the center of attention by the semantic experts from the beginning until the contemporary era. Among contemporary linguists and syntax analysts, Fazel Sameraai has also written some works, one of which is the book "*Al-jomlat ol-Arabia val-Mani*". In this study, it has been tried to investigate and analyze this book in terms of both form and content. The results of the study show that this book is in line with the Islamic approaches, and the writer also has control of the authentic resources. In understanding Arabic sentences, Sameraai has used constructivist semantics. He also exploited role-oriented linguistics by making use of Maqam and style symmetry. Although he could not propose a comprehensive approach to the role of symmetrical relationships in semantics like Tamam Hasan, who developed the theory of symmetrical correlation, he mentioned the role of each symmetry in its own place, which was a success. However, in terms of form, the book lacks rudimentary and didactic tools. As well as the strengths, some suggestions have been provided concerning the weak points.

Keywords: Semantics, Indication, Context, Possible Meaning, Definite Meaning.

* Assistant Professor Department of Arabic Language and Literature of Shiraz University,
moosaarabi@yahoo.com

Date received:10/10/2020, Date of acceptance: 13/03/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۲۵۵-۲۷۲

نگاهی به معنی‌شناسی جمله عربی از منظر فاضل سامرائی

(تحلیل و بررسی کتاب *الجملة العربية والمعنى*)

موسی عربی*

چکیده

زبان عربی هم به علت ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد و هم به سبب ورود مفاهیم و حوزه‌های معنایی جدیدی به آن که با نزول قرآن کریم صورت گرفت، از همان آغاز، مورد توجه علمای حوزه معنی‌شناسی قرار گرفت. در میان زبان‌شناسان و نحویان معاصر، فاضل سامرائی آثاری به رشته تحریر درآورده که یکی از این آثار کتاب *الجملة العربية والمعنى* است. در این پژوهش با بررسی دو بعد شکلی و محتوایی این اثر بیش از پیش معرفی و بررسی می‌شود. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد این اثر با رویکردهای اسلامی سازگار است و نشان از تسلط نویسنده بر منابع اصیل دارد. سامرائی در فهم معنی جملات عربی از سبک معنی‌شناسی ساخت‌گرا استفاده کرده و با استفاده از قرینه سیاق و مقام از مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا نیز بهره جسته است. هرچند وی نتوانست مانند تمام حسان که نظریه هم‌بستگی قرینه‌ها را مطرح کرد به نقش ارتباط قرینه‌ها در کنار هم بپردازد و در معنی‌شناسی رویکردی جامع ارائه دهد، با اشاره به نقش هریک از قرینه‌ها در جای خود توفیقاتی را به دست آورد. اثر وی از جنبه شکلی فاقد ابزارهای مقدماتی و آموزشی است که در این پژوهش در کنار ذکر نقاط قوت و کاستی‌های اثر به ارائه پیش‌نهادهایی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی، قرینه، سیاق، معنای احتمالی، معنای قطعی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، moosaarabi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

قبل از آن‌که اسلام ظهور کند و پرتو قرآن بر صحرای شبه‌جزیره عربستان بتابد تا سرگشتگان بیابان‌ها را چراغی به سوی سرمنزله هدایت باشد، مردمان این سرزمین که پیش‌تر در کوچ و رحلت بودند از زبان و خط فقط ادبیات شفاهی داشتند که سینه‌به‌سینه نقل می‌شد و پیش‌تر در قالب شعرهای آهنگین بود. همین وزن و آهنگ باعث می‌شد تا بر حافظه خود تکیه کنند، از این رو زبان مکتوبی نداشتند. اما بعد از آن‌که اسلام ظهور کرد و قرآن کریم با ادبیات بلیغ و رسایش شاعران و ادبا را مجذوب خود کرد، آنان که به اسلام گرویدند، شروع به کتابت آیات الهی کردند و کم‌کم خط و زبان از حالت شفاهی به شکل مکتوب درآمد.

اهمیت پیام وحی و سخنان مفسران وحی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حساسیت اصحاب آن حضرت نسبت به فهم معنای درست این کلام و انتقال صحیح آن، باعث شد اهل زبان و دانایان علوم ادبی و زبانی را با انگیزه‌های والا شکل بدهند. در این میان، یکی از مهم‌ترین علومی که مورد توجه قرار گرفت علم نحو بود:

نحویان در قاعده‌سازی چند مرحله را پشت‌سر گذاشتند، در ابتدا حوزه لغت را که نماد عربی فصیح بود مورد بررسی قرار دادند و در گام و مرحله دوم، که به مرحله استقراء معروف است، اطلاعاتی را براساس شنیدن جمع‌آوری کردند و در گام سوم که همان تصنیف بود برخی از شواهد را برای برخی دیگر موردقیاس قرار می‌دادند و در گام چهارم و آخر اصطلاحات علمی را ایجاد کردند که به تقسیم‌بندی‌هایی دلالت داشت که از مرحله تصنیف استخراج شده بود (الجاسم ۱۴۲۸: ۶۵).

این سیر تحول هم‌راه با محوریت آیات قرآن و با هدف صیانت زبان عربی از لحن و خطا و هم‌چنین انتقال فهم درست معنای جملات عربی بالاخص آیات شکل گرفت و تا دوره معاصر صاحب‌نظران و علمای مسلمان هم‌چنان فهم معنای زبان عربی به‌خصوص زبان قرآن را به شکل‌های مختلف بازتولید و تحلیل می‌کنند.

یکی از شخصیت‌های نحوی که با آثاری از خود سعی کرده است نحو عربی را در خدمت فهم معنا قرار دهد فاضل سامرائی است. هرچند سامرائی در سایر کتاب‌هایش به ارتباط نحو و معنا پرداخته است در کتاب *الجملة العربية والمعنى* به‌طور مستقیم به چگونگی فهم جمله در زبان عربی می‌پردازد. در این جستار در پی آنیم تا به نقد و بررسی این کتاب،

به‌ویژه روش او در معناشناسی و این‌که از چه ابزارهایی برای فهم معنای جمله در زبان عربی بهره برده است، پیردازیم.

۲. پیشینه بحث

جایگاه برجسته فاضل السامرائی در میان نحویان معاصر و هم‌چنین تحلیل‌های دقیقی که از قرآن کریم دارد باعث شده است تا پیوسته مورد توجه پژوهش‌گران قرار گیرد. از جمله این پژوهش‌ها عبارت است از «التحقیق النحوی عند الدكتور فاضل السامرائی کتابه معانی النحو» نوشته امیر عداوی عوان. نویسنده این مقاله آرای نحوی برگرفته از کتاب *معانی النحو* را مورد تحقیق قرار می‌دهد و سعی می‌کند این نظرها را در دو قسمت قرار دهد: یکی نظرهایی که فاضل سامرائی در آنها دقت نظر داشته است و دیگر آرای نحوی‌ای که سامرائی در آن به وهم و خطا افتاده است.

مقاله دیگر با عنوان «منهج فاضل السامرائی فی تحديد العلاقة بين النحو و المعنی» نوشته امیری فر و متقی‌زاده است که نویسندگان آرای نحوی سامرائی را در کتاب‌های مختلفش بررسی کرده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که سامرائی بین نحو و بلاغت و علم معانی جمع کرده و به نحو‌نگاهی معناشناسانه داشته است. بیش‌تر تأکید این مقاله بر کتاب *معانی النحو* بوده است و در دو سه مورد به کتاب *الجملة العربیة و المعنی* ارجاع داده است که نمی‌توان آن را بررسی مستقل این کتاب دانست.

اثر دیگر رساله کارشناسی ارشد با عنوان *فاضل السامرائی و آرائه النحویة* نوشته محمد یوسف محمد ابرویش است. همان‌طور که از عنوان رساله پیداست نویسنده سعی کرده است تا از میان کتب مختلف سامرائی به استخراج آرای نحوی سامرائی پردازد و به‌طور مستقل به یک اثر او پرداخته است. در بخشی از رساله هم به آرای نحوی سامرائی در کتاب *الجملة العربیة و المعنی* اشاره کرده است.

مقاله دیگری با عنوان «سیاق و کارکرد آن در کتاب *التعبیر القرآنی*» بررسی دیدگاه فاضل صالح السامرائی نوشته صدقی و مرادی است که در این مقاله کتاب *التعبیر القرآنی* و شیوه استنباطی سامرائی از آیات قرآن با استمداد از سیاق مورد بررسی قرار گرفته است. در آثار ذکر شده، هیچ‌کدام به‌شکل مستقل و در چهارچوب نقد و بررسی به کتاب *الجملة العربیة و المعنی* پرداخته‌اند. در این مقاله سعی بر آن است تا این کتاب هم از لحاظ شکلی و هم از لحاظ محتوایی با ذکر نقاط قوت و ضعف و ارائه پیش‌نهادهایی بررسی شود.

ناگفته نماند درخصوص مباحث کتاب *الجملة العربية والمعنى*، به‌ویژه قرینه و انواع آن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آن می‌توان به کتاب تمام حسان با عنوان *اللغة العربية معناها و مبناها* اشاره کرد. تمام حسان در این کتاب مقوله هم‌بستگی قرائن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد که می‌توان گفت نسبت به آن‌چه سامرائی در کتاب خود ذکر می‌کند نظام‌مندتر و دقیق‌تر است و برخلاف سامرائی سعی داشته است که قرینه‌ها را در کنار هم برای فهم جمله عربی به‌کار برد.

اثر دیگر مقاله خالد بسندی با عنوان «نظریة القرائن فی التحلیل اللغوی» است که نویسنده ریشه‌های نظریه قرینه را در میراث نقدی عربی می‌بیند و آن را در پرتو نظریه نظم جرجانی و نظریه عامل نحوی بررسی می‌کند.

۳. روش پژوهش و سؤالات

در این پژوهش سعی شد کتاب مورد نظر براساس معیارهای مدنظر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در دو بخش شکلی و محتوایی بررسی شود. در بخش شکلی، مواردی چون مشخصات شناس‌نامه‌ای، معرفی و ارزیابی ساختار کتاب، ویرایش ادبی، و رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی بررسی شود.

در بخش تحلیل و ارزیابی به نظم انسجام درونی مطالب و هم‌چنین روش‌شناسی سامرائی در تحلیل و فهم معنای جملات عربی پرداخته شد. از عنوان فصل‌های کتاب و محتوای آن به‌راحتی می‌توان برداشت کرد که هدف سامرائی از تألیف این کتاب فهم درست معنای جملات عربی است. هرچند عناوین فصول چنین روش‌مندی ندارد و خود سامرائی به روشی اشاره نکرده است، توجه او به نحو به‌عنوان ابزاری برای فهم معنی و شکل‌گیری قواعد آن براساس معنای مدنظر متکلم و هم‌چنین توجه به قرینه ما را بر آن داشت تا در تحلیل‌های او به این مسائل توجه داشته باشیم. می‌توان گفت:

قدماء مبحث قرینه را به‌شکل مستقل مورد بررسی قرار نداده‌اند، بلکه در خلال برخی از پدیده‌های لغوی ذکر شده است. معاصران هم ضعیفی را که در نزد قدماء بوده جبران کرده‌اند و تمام حسان آن را به قرینه‌های مادی و عقلی و حالی و مقالیه تقسیم کرده است. هرچند می‌توان گفت تقسیم‌بندی‌های معاصرین شکل‌یافته از همان آرای قدما درخصوص قرینه است. سامرائی به دو قرینه فهم عمومی اهل زبان و قرینه حسی اشاره کرده که حسان آن‌ها را نیاورده است (بنگرید به السامرائی ۲۰۱۷: ۱۶۰).

در میان انواع قرینه که سامرائی به آن اشاره می‌کند می‌توان به قرینه لفظی، معنوی، علمی، عقلی، سیاق، حالیه، مقام، وقف و ابتداء، حسی، و قرینه مفهوم نزد اهل زبان اشاره کرد. این قرینه‌ها هم به‌نوعی با هم هم‌پوشانی دارد و هم تعاریفی که سامرائی درباره آن‌ها ارائه می‌دهد روش منظمی ندارد که در ادامه بیش‌تر در مورد آن سخن خواهیم گفت.

این پژوهش با بررسی بُعد شکلی و محتوایی اثر به‌دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است: ۱. جامعیت صوری اثر چگونه است؟ ۲. این اثر تا چه میزان از ابزار آموزشی بهره برده است؟ ۳. میزان سازگاری اثر با رویکرد فرهنگ اسلامی چگونه است؟ ۳. روش نویسنده در فهم جملات زبان عربی بر پایه چه نظریه یا مکاتب زبان‌شناسی استوار است؟

۴. بررسی و نقد اثر

۱.۴. نگاهی به زندگی و آثار فاضل سامرائی

سامرائی در سال ۱۹۹۳م در قبیله بدری سامراء از خانواده‌ای به‌دنیا آمد که از جهت اقتصادی متوسط بود، اما جایگاه اجتماعی و دینی بزرگی داشت. پدرش او را از خردسالی به مسجد حسن باشا یکی از مساجد سامراء می‌برد و از همان دوران کودکی قرآن می‌خواند. او با اهل علم و دانش ارتباط برقرار کرد و به او علوم قرآنی آموختند. همین مسئله در پرورش شخصیت علمی او نقش به‌سزایی داشت؛ از همین روست که او در دوران تحصیلش به بهترین نتایج دست یافت و در علوم عربی مخصوصاً نحو و تبحر ویژه‌ای داشت (بنگرید به ابریش ۲۰۱۷: ۱۳). سامرائی بعد از تکمیل دوره تحصیلات خود در مدرسه به بغداد رفت تا در دوره‌های تربیت معلم شرکت کند. او در تمامی مراحل تحصیلی خود سرآمد بود. در سال ۱۹۵۳ به‌عنوان معلم در شهر بلد مشغول به کار شد و بعد از آن تحصیلات خود را در مرکز عالی تربیت معلم در بخش زبان عربی تکمیل کرد و در سال ۱۹۶۱ لیسانس خود را گرفت. دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشکده ادبیات گذراند و به‌عنوان اولین کسی بود که از این دانشکده مدرک کارشناسی ارشد خود را دریافت کرد و در همان سال به‌عنوان مربی در بخش زبان عربی دانشگاه بغداد به‌تدریس پرداخت. در سال ۱۹۶۸ از دانشگاه عین شمس مدرک دکتری خود را گرفت و به عراق برگشت. او علاوه بر دانشگاه‌های عراق در دانشگاه‌ها کویت و کشورهای خلیج فارس به تدریس نحو پرداخت (<http://www.islamiyyat.com>).

از مهم‌ترین آثار و تألیفات او می‌توان کتاب‌هایی مانند: *ابن جنی النحوی، الدراسات النحویة واللغویة عند الزمخشری، أسئلة بیانیة فی القرآن الکریم، التعبير القرآنی، بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی، علی طریق التفسیر البیانی، قبسات من البیان القرآنی، لمساة بیانیة من نصوص من التنزیل، من أسرار البیان القرآنی الجملة العربیة تألیف‌ها وأقسامها، الجملة العربیة والمعنی و مراعاة المقام فی التعبير القرآنی* را نام برد.

۲.۴ مؤلفه‌های جامعیت صوری اثر

کتاب *الجملة العربیة والمعنی* اثر فاضل سامرائی ۳۰۸ صفحه و با ۲۴ عنوان به‌رشته تحریر درآمده است. اگر بخواهیم بارزترین نقطه‌ضعف این کتاب را که با یک تورق قابل مشاهده است بیان کنیم، نداشتن پیش‌گفتار یا مقدمه‌ای خوب است که نویسنده در آن اهداف اصلی و روش خود را در تحلیل مسائل بیان کرده باشد.

این کتاب هم‌چنین فاقد فهرست تفصیلی، تصویر، نمودار، و جداول آموزشی است که از جملات و پاراگراف‌های پشت‌سرهم تشکیل یافته است و خواننده نمی‌تواند در مرحله اول به‌خوبی با کتاب ارتباط برقرار کند، به‌ویژه این‌که کتاب در بسیاری از بخش‌های خود آرا و نظرهای سایر صاحب‌نظران را به‌صورت سلسله‌وار پشت‌سرهم مورد اشاره قرار می‌دهد. علاوه‌براین، کتاب بخش نتیجه‌گیری پایان فصول و خاتمه‌ای ندارد. کتاب فاقد جلوه‌های بصری و کیفیت چاپ مناسب از لحاظ فنی است. در این اثر، اغلاط املائی مشاهده نمی‌شود و علائم نگارشی هم به‌خوبی و در جای مناسب خود رعایت شده است.

۳.۴ نظم منطقی و انسجام اثر

کتاب *الجملة العربیة والمعنی* با مبحث تعریف جمله و معنای جمله آغاز می‌شود. با توجه به این‌که عنوان کتاب با موضوع جمله و معنی است، نویسنده شروع مناسب و خوبی داشته و با دقت نظر به چگونگی ساختار جمله و تأثیر آن در معنای انتقال یافته پرداخته و اهمیت مسئله را برای مخاطب نشان داده است. این دقت نظر در نزد نویسنده به‌حدی است که حتی به تعریف یک جمله کامل که گفته‌اند: «الجملة ما یصح السکوت علیها» اکتفا نکرده است، بلکه به این نکته که جمله مفید باشد و مبتذل نباشد نیز اشاره کرده که در این مسئله از سیبویه تأثیر پذیرفته است. به‌نقل از *الکتاب* می‌گوید: «معنایی که بیان می‌شود نباید به‌سبب

مبتذل بودن یا واضح بودنش برای هر کسی بدون فایده باشد مثل این که بگویی: اللیل مظلم و النهار مضیء - النار حارّة والتلج بارد» (السامرائی ۲۰۰۰: ۷).

سامرائی بعد از تبیین ارتباط معنی با ساختار جمله در فصول بعدی به مباحثی هم‌چون اعراب، قرینه، جمله‌های متعدد المعانی، و جمله‌های متضاد المعنی، و... می‌پردازد؛ هریک از این مباحث در جهت چگونگی فهم درست معنای یک جمله در حالت‌های مختلف قرار می‌گیرد و همین چگونگی فهم جمله به‌عنوان رشته زنجیری تمامی مباحث را به هم پیوند می‌دهد البته در این خصوص که ترتیب این فصول و موضوعات بر چه اساسی است، نمی‌توان نظری قطعی داد.

اما در خصوص پیوند و ارتباط مباحث در درون هر مبحث و نتایجی که از آن استخراج می‌شود، می‌توان گفت که نویسنده به‌خوبی توانسته است در همان چهارچوب تعریف‌شده، با توجه به عنوان کتاب و هم‌چنین عنوان هر فصل، سیر کند و کم‌تر به حاشیه برود؛ به‌عنوان مثال در مبحث اعراب، نقش و جایگاه اعراب در تبیین معنی و زدودن ابهام به‌ویژه در آیات قرآن که احیاناً مورد بحث و جدل است اشاره می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به توضیحات سامرائی در تحلیل آیات ۵۳ و ۴۹ سوره قمر، ۶۱ سوره یونس، ۲۵ سوره ذاریات، و ۱۷۷ سوره بقره اشاره کرد.

با وجود این که در هر مبحث علاوه بر مسائل نحوی و صرفی به مسائل بلاغی نیز اشاره می‌شود، همه آن‌ها در جهت فهم جمله عربی است و ارتباط محکمی با موضوع اصلی کتاب و فصول دارد. در این مورد می‌توان به انواع قرینه اشاره کرد. مهم‌ترین محورهایی که در این بخش آمده عبارت است از قرینه لفظی، قرینه عقلی، قرینه معنوی، سیاق و مقام، آهنگ، قرینه علمی، وقف و ابتدا (همان: ۹۵).

۴.۴ بررسی منابع و ارجاع‌دهی

سامرائی در کتاب خود بیش‌تر به منابع قدیمی ارجاع داده است. این منابع به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند، بخشی منابعی که مربوط به مباحث علم نحو و بلاغت و لغت است مانند: *الکتاب سیبویه، المعنی، شرح الرضیه علی الکافیة، الاصول فی نحو ابن سراج، المقضب تألیف المبرد، معانی القرآن تألیف فراء، اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز عبدالقاهر جرجانی، و الخصائص ابن جنی*. بخش دوم منابعی است که در توضیح و تفسیر مفهوم و معنی آیات به تفاسیر برجسته ارجاع داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از *الکشاف*

اثر زمخشری، البحر المحيط اثر ابو حیان، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم اثر آلوسی، التفسیر الکبیر رازی.

سامرائی در مقایسه با منابع قدیم از منابع معاصر کم‌تر استفاده کرده است و در کنار کتاب‌هایی مانند الاصوات اللغویة اسرار اللغة اثر ابراهیم انیس و تجدید النحو اثر شوقی ضیف به کتب خود مانند التعبير القرآنی، لمسات فنیة فی نصوص من التنزیل، معانی الآنبیة فی العربیة ارجاع داده است.

به‌طور کلی می‌توان کتاب حاضر را در استفاده از منابع اصیل و اساسی در حوزه نحو و هم‌چنین کتب تفسیری که از آن‌ها در تحلیل جمله عربی استفاده کرده است خوب ارزیابی کرد. دیگر این که از کتب و نظریه‌های معاصر کم‌تر بهره‌جسته است و بیش‌تر سعی داشته است تا ریشه‌ها و اصول اصیلی را که بسیاری از نظریه‌های جدید برخاسته از آن هستند عمیقاً واکاوی کند.

سامرائی در ارجاع‌دهی رعایت امانت را کرده است، فقط در تحلیل معنای آیه «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره: ۲۸۲)، سامرائی با توضیحاتی که درباره این آیه می‌دهد و برخلاف معنای ظاهری «آن» از معنای آیه برداشتی دیگری می‌کند و آن را به معنای «اذا»ی شرطیه می‌گیرد که فراء همین برداشت را از آیه دارد و «آن» را به معنای «إن» شرطیه می‌گیرد که همان معنای مدنظر سامرائی است؛ اما سامرائی بدون توجه به این مسئله بیان می‌کند که سایر برداشت‌هایی که نحویان داشته‌اند، خالی از ضعف نیست و عدم اشاره به قول فراء یا از سر بی‌اطلاعی بوده است یا در ارجاع‌دهی امانت را رعایت نکرده است (بنگرید به السامرائی ۲۰۰۰: ۱۱۳).

۵.۴ کیفیت تحلیل و نقد آرای دیگران

سامرائی در تحلیل و نقد آرای دیگران به دو روش عمل کرده است؛ در بخش زیادی از کتاب به نقل آرای دیگران بدون اظهارنظر اکتفا کرده است و در بخشی دیگر در بین وجوه مختلف به بیان نظرهای خود می‌پردازد که در ادامه نمونه‌هایی از دو رویکرد را ذکر خواهیم کرد.

سامرائی در فهم معنای جمله عربی به دو معنای قطعی و احتمالی اشاره دارد. برای احتمالی بودن جمله عربی عواملی را ذکر می‌کند: ۱. اشتراک لفظی؛ ۲. اشتراک در صیغه با

معانی متعدد؛ ۳. عدم وضوح در این که سخنی یک کلمه است یا دو کلمه؛ ۴. عدم وضوح اصل یا وزن کلمه، و... (بنگرید به السامرائی ۲۰۰۰: ۱۲). وی این مبحث را در بخشی دیگر از کتاب با عنوان «جمله‌هایی با معانی متعدد» مطرح می‌کند. سامرائی فقط به ذکر احتمالات متعدد در جملات به‌ویژه آیات و ذکر عوامل تعدد احتمالات به‌نقل از کتب مختلف اکتفا می‌کند و در نهایت به معنای قطعی که می‌توان استنباط کرد اشاره‌ای نمی‌کند؛ از این روی، می‌توان گفت سامرائی در بخشی از تحلیل‌های خود و اشاره به تعدد احتمالات و بدون این که در خصوص این احتمالات نظر قطعی خود را بدهد خواننده را با نوعی عدم قطعیت معنا مواجه می‌سازد. به‌عنوان مثال، سامرائی در تفسیر واو در آیه «قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا» (طه: ۷۲) فقط به دلالت‌های متفاوت آن اشاره می‌کند که عاطفه است یا استثنافیه یا حالیه یا قسم و در نهایت با ارجاع کتب تفسیری بدون این که یکی را ترجیح دهد آیه را با احتمالات خود رها می‌کند.

یا در آیه شریفه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)، با توجه به ضمیر مفعولی در فعل یرفعه، بیش از یک دلالت را در نظر می‌گیرد. یک احتمال این که خداوند عمل صالح را بالا می‌برد و احتمال دیگر این که عمل صالح سخن پاک را بالا می‌برد یا این که سخن پاک عمل صالح را بالا می‌برد. سامرائی در این آیه مثل آیه قبل فقط دلالت‌های احتمالی را به البحر المحيط ارجاع می‌دهد، بدون این که از بین این احتمالات یکی را بخواهد برگزیند یا نسبت به سایر احتمالات درست‌تر بداند خواننده را به حال خود رها می‌کند (السامرائی ۲۰۰۰: ۸۴).

در بخش جمله‌هایی با دلالت‌های متضاد نیز سامرائی در تفسیر آیات صرفاً به‌نقل از کتب تفسیری به ذکر احتمالات اکتفا کرده است؛ به‌عنوان مثال در آیه «وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (کهف: ۷۹) به قول آمده در تفسیر البحر المحيط اشاره می‌کند که منظور از «من وراءهم» هم امامهم هست و هم «من خلفهم». سامرائی هم‌چنین در همین بخش در آیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان: ۱) به احتمالات موجود در آیه با استناد به تفسیر البحر المحيط و کتاب معانی القرآن به دو احتمال اشاره می‌کند؛ یکی این که انسان چیزی نبوده است و دیگری این که چیز غیرقابل‌ذکری نبوده است (السامرائی ۲۰۰۰: ۹۲).

سامرائی در بخش‌هایی از کتابش به نقل آرای کوفیان یا بصریان و جمهور کفایت می‌کند. «کوفیان بر این نظر هستند که واو به جواب اضافه می‌شود، در حالی که جمهور نحویان برخلاف این مسئله نظر می‌دهند، مانند آیات: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ»

أَبْوَابُهَا» (زمر: ۷۳) و «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» (یوسف: ۱۵) که معنای آیات نزد کوفیان این‌گونه برداشت می‌شود: «حتیٰ إذا جاؤوها فتحت أبوابها، فلما ذهبوا به أجمعوا»؛ اما در نزد جمهور نحویان جواب حذف است، مانند آیه: «وَلَوْ لَأَنَّ اللَّهَ فُضِّلَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۰) و آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ» (رعد: ۳۱؛ السامرائی ۲۰۰۰: ۹۵).

بصریان «أَلَّا» را به معنای واو نمی‌دانستند اما کوفیان بر این نظر بودند که «أَلَّا» به معنای «واو» می‌آید و استدلالشان این سخن از خداوند متعال است: «لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَىٰكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» (بقره: ۱۵۰). کوفیان گفته‌اند به معنای «ولا الذين ظلموا» است و بصریان آن را استثنا از نوع منقطع گرفته‌اند (السامرائی ۲۰۰۰: ۹۵).

در خصوص آنچه لام جحود بر آن وارد می‌شود بین نحویان کوفه و بصره اختلاف است. در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال: ۳۳) بصریان بر این نظرند که خبر کان محذوف است و لام زائد نیست، اما کوفی‌ها بر این نظر هستند که لام زائده است و آنچه که لام بر سر آن آمده خبر کان است و يعذبهم خبر کان است بدین معنا که «ما كان الله يعذبهم» (السامرائی ۲۰۰۰: ۹۶).

هرچند سامرائی در بخشی از کتاب خود با نقل قول نحویان و مفسران بدون این که نظر خود را بیان کند خواننده را به سمت عدم قطعیت معنا سوق می‌دهد، در بخش‌های دیگری از کتابش (همان: ۲۶۴) تلاش دارد تا با ذکر وسائل رفع احتمالات معنی در زبان عربی به قطعیت معنا دست یابد و راه پیشینیان خود را طی کند، همان‌گونه که دانشمندانی مانند زرکشی در کتاب البرهان و سیوطی در کتاب الاشباه والنظائر فی النحو هم سعی داشته‌اند در آثار خود به مباحث رفع احتمال معنی و اجتناب از لبس در معنی بپردازند.

در بخشی دیگر از کتاب الجملة العربية والمعنى مبحثی با عنوان «الخيارات التعبيرية» وجود دارد که برخلاف قسمت قبل سامرائی به ذکر آرای نحویان اکتفا نمی‌کند و در مورد وجوه متعددی که نحویان در تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، و الغاء و اعمال ذکر می‌کنند و در نهایت یکی را ترجیح می‌دهند می‌گوید:

حقیقت این است که هیچ وجهی بر وجهی دیگر ترجیح ندارد یا با هم مساوی نیستند، چراکه معنای هر تعبیری از تعبیری دیگر متفاوت است و نمی‌توان گفت که در سخن تو وقتی که می‌گویی کیف أنت و محمد رفع بر نصب ارجحیت دارد یا در جمله زیدا اضر به نصب بر رفع ارجحیت دارد (السامرائی ۲۰۰۰: ۲۷۰).

سامرائی در این مجال توجه صرف به ساختار را محکوم می‌کند و به‌عنوان نمونه درباره «ان» که در کتب نحوی در برخی مواضع هم کسر هم فتح همزه جایز است، می‌گوید جایز بودن هر دو بدین معنا نیست که هرکدام را انتخاب کنی درست است، بلکه هرکدام در موضع و جایگاه خود معنای خاص خود را دارد. او مثال‌هایی در حوزه اعمال و الغاء، کسر و فتح همزه ان، جواز رفع و نصب مفعول‌معه، و... ذکر می‌کند که در هرکدام نظر خودش را با اصطلاح (و الحق) بیان می‌کند و درباره قول نحویان که یکی را بر دیگری ترجیح داده یا هر دو حالت را یکی دانسته‌اند، نظری تحلیلی ارائه می‌دهد. او حتی در کتاب *معانی النحو* به تحقیق برخی از مسائل نحوی می‌پردازد، بدین شکل که آرای نحویان را درخصوص مسئله‌ای نحوی ذکر می‌کند، سپس به وجه حقیقی‌ای که نحویان ذکر نکرده‌اند، اشاره می‌کند و آن را با دلایلی که خواننده قانع شود اثبات می‌کند و معمولاً تحقیق خود را با عبارات «والحق» یا «والحقیقه» شروع می‌کند (بنگرید به عوان ۲۰۱۶: ۶۲۰).

خلاصه سخن آن‌که سامرائی از مراجعه به سخنان نحویان در مسائل نحوی سر باز نزد، بلکه در آرای آنان دقت نظر داشت و برخی اوقات به آن‌ها نظر مثبت داشت و برخی اوقات به سبب ضعفی که در نظرشان داشتند آن‌ها را کنار می‌زد. سامرائی به مسلمات زبان عربی اکتفا نمی‌کرد، بلکه نوعی از عقلانیت نقدی بر آرای او حاکم بود و این بدان معنا نیست که در همه مسائل نحوی با نحویان مخالف بود، بلکه او بیش‌تر مسائل نحوی را از قداما می‌گیرد (بنگرید به ابریش ۲۰۱۷: ۱۷۰).

۶.۴ معنی‌شناسی جملات عربی از نظر سامرائی

سامرائی در فهم جمله عربی از مقوله قرینه‌ها بسیار بهره می‌جوید و هریک از قرینه‌ها را در جای خود تحلیل و بررسی می‌کند. او قرینه‌هایی را که در فهم معنی نقش دارند به ده گروه تقسیم می‌کند: ۱. قرینه لفظی، ۲. قرینه عقلی، ۳. قرینه معنوی، ۴. قرینه حالیه، ۵. سیاق و مقام، ۶. آوا، ۷. قرینه علمی، ۸. وقف و ابتداء، ۹. قرینه فهم کلی اهل زبان، ۱۰. قرینه حسی. برخی از این قرینه‌ها را به‌منظور روش معناشناسی سامرائی تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

توجه به قرینه‌های لفظی، معنوی، سیاق، و اعراب در فهم جمله‌های عربی از جمله مسائلی است که می‌توان از آن فهمید سامرائی هم به‌شیوه دانشمندان گذشته، مانند عبدالقاهر جرجانی و قرطاجنی، و با تأثیرپذیری از نظریه نظم جرجانی سعی داشته است این راه را بپیماید و تلاش‌هایی مثل هم‌عصر خود، یعنی تمام حسان، داشته باشد، با این

تفاوت که سامرائی این قرینه‌ها را جدای از هم در فهم جمله به کار می‌برد، اما تمام حسان مجموعه‌ای از قرینه‌های لفظی و معنوی را برمی‌گزیند و فهم معنی را منوط به درک این قرینه‌ها می‌داند و بر این باور است که نمی‌توان هیچ‌کدام از این قرینه‌ها را به تنهایی در نظر گرفت و می‌بایست آن‌ها را یک‌پارچه و پیوسته به منظور فهم معنی بررسی کرد (بنگرید به نیازی ۱۳۹۲: ۲۴۳).

هرچند سامرائی مبحث اعراب را در فصلی جداگانه از مقوله قرینه‌ها بررسی می‌کند با دقت و تأمل می‌توان دریافت که اعراب یکی از همان قرینه‌هایی است که مانند سایر قرینه‌های مورد اشاره سامرائی جمله را از لبس مصون داشته است. وی در مقابل برخی از معاصران که سعی در کم‌رنگ جلوه دادن اعراب دارند می‌گوید:

برخلاف نحویان و علمای قدیم در دوره معاصر، دعوت‌هایی مبنی بر ویران کردن پایه‌های نحو عربی وجود دارد که برخی از نحویان ندای ازین بردن پدیده اعراب را سرمی‌دهند با این توجیه که حرکت‌های اعراب معنا ندارند و فقط برای دفع التقای ساکنین صورت گرفته است (خلف ۲۰۱۱: ۴۶).

اما سامرائی هم در فهم معنی از پدیده اعراب غافل نمی‌ماند و در جواب کسانی که مدعی هستند اعراب باعث پیچیدگی در یادگیری و کاربرد این زبان شده است و زبان‌های مبنی راحت‌تر استعمال و یاد گرفته می‌شوند، می‌گوید در این که زبان مبنی راحت‌تر و آسان‌تر استعمال می‌شود شکی نیست، اما آیا این آسانی همیشه مزیت است؟ از همین رو، تمثیلی می‌آورد و می‌گوید:

اگر دو دستگاہ مانند ماشین لباس‌شویی یا ضبط‌صوت یا مانند آن داشته باشید و یکی از دیگر پیچیده‌تر باشد و این پیچیدگی فوایدی داشته باشد که دیگری نداشته باشد این پیچیدگی یک مزیت است، اما اگر فایده‌ای نداشته باشد، عیب به‌شمار می‌رود، پس معیار فایده‌مند بودن است، نه آسان بودن (السامرائی ۲۰۰۰: ۴۹).

سامرائی در بخش‌های مختلف کتاب به جایگاه اعراب در معنا اشاره می‌کند. در مبحث زدودن ابهام از جمله ابزارهایی را بیان می‌کند که یکی از آن‌ها اعراب است (همان: ۷۱) و هم‌چنین برای تثبیت معنا و به‌وهم‌نیفتادن مخاطب به ذکر مثال‌هایی از اهمیت اعراب در این خصوص اشاره می‌کند (همان: ۱۴۲). وی اعراب را از ابزارهای تولید معنا در کنار سایر ابزارها می‌داند (همان: ۲۲۹). اعراب یکی از اسباب مهم در گسترش معناست (همان: ۲۴۸).

این‌که سامرائی مقوله اعراب را جدای از قرینه‌ها و در فصلی جداگانه ذکر می‌کند، شاید به‌رسم پیشینیان باشد که به این قرینه بیش از سایر قرینه‌ها توجه می‌کرده‌اند و سایر قرینه‌ها به حاشیه می‌رفته است. آن‌گونه‌که تمام حسان می‌گوید: «علامت اعراب از قرینه‌هایی است که نحویان بیش‌ترین توجه را به آن داشته‌اند و آن را نظریه‌ای کامل تحت عنوان نظریه عامل می‌دانند» (حسان ۱۹۹۴: ۲۰۵).

سیاق و مقام دو قرینه مهم دیگرند که سامرائی در فهم معنی جمله عربی مورداستناد و تحلیل قرار می‌دهد. وی در تعریف سیاق می‌گوید: «سیاق همان مجرای سخن، هم‌بستگی، و ارتباط اجزای آن با هم است» که بخشی از آرای او را در اهمیت سیاق در فهم جمله ذکر می‌کنیم.

سامرائی در فهم احتمال درست دو معنای متضاد، باتوجه‌به سیاق، می‌گوید: «این‌که بگویی "کیف تفعل هذا وأنت من عائلة کریمه" این احتمال درست است که تو این کار را انجام نمی‌دهی؛ چراکه از خانواده‌ای کریم هستی یا مانند سخن خداوند متعال، وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» (آل عمران: ۱۰۱).

جمله‌هایی که دو معنای متضاد دارند، باتوجه‌به سیاق و مقام، می‌توان یکی از دو معنا را از آن‌ها برداشت کرد؛ به‌عنوان مثال در جمله «کیف تفعل هذا وأنت من عائلة کریمه» این بدین معناست که تو این کار را انجام نمی‌دهی؛ چراکه از خانواده‌ای گرمی هستی. هم‌چنین مانند سخن خداوند متعال: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» (آل عمران: ۱۰۱) یا در سخنی دیگر از خداوند متعال: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ» (توبه: ۷)، در این‌جا یعنی مشرکان عهدی ندارند (السامرائی ۲۰۰۰: ۹۳).

سامرائی در بخش «الاحتیاط للمعنی» نیز سیاق را موردتوجه خود قرار می‌دهد و به دلایل ذکر اسم ظاهر به‌جای ضمیر در جملات عربی، مخصوصاً آیات قرآن کریم، به نقش سیاق در ذکر اسم ظاهر یا ضمیر اشاره می‌کند. او برای رفع توهم به ذکر اسم ظاهر در آیات سوره مدثر می‌پردازد: «سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ لَأُتَّبِعِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر: ۲۶، ۲۸). در این آیات سقر در دو آیه به‌شکل اسم ظاهر آمده است اما درمقابل در سوره قارعه به‌جای اسم ظاهر ضمیر آمده است: «فَأُمَّهُ هَآوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ نَّارٌ حَامِيَةٌ» (قارعه: ۹، ۱۱). سامرائی در تفاوت این دو سوره که در یکی اسم ظاهر استفاده شده است و در دیگری ضمیر می‌گوید: «جواب از سیاق روشن است؛ چراکه وقتی به سقر اشاره شده است درمورد سقر صحبت کرده و برخی از ویژگی‌های آن را ذکر کرده

است، اما در سوره قارعه این‌گونه نیست که قرآن در مورد قارعه صفاتی را نیاورده است» (السامرائی ۲۰۰۰: ۱۴۳، ۱۴۴).

برداشت و فهم نحویان از جمله باتوجه‌به همین سیاق درون‌متنی و اکتفانکردن به ظاهر قواعد نحوی بوده است؛ مانند فراء که در آیه ۵ سوره بقره «أَنْ» ناصبه را برخلاف ظاهر آن به معنای «إِنْ» شرطیه گرفته است (الفراء ۱۹۷۲: ج ۱، ۱۷۹): «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

سامرائی در همین جهت برخی از آیات و جملات را ذکر می‌کند که برخلاف ظاهر آن‌ها هم‌چنین برخلاف قواعد نحوی از آن‌ها معانی موردنظر را برداشت می‌کند؛ مانند آیه شریفه «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره: ۲۸۲). سامرائی «أَنْ» را به معنای «إِذَا» می‌گیرد که اگر کسی از آن‌ها گم‌راه شد، دیگر او را متذکر شود. البته این همان برداشتی است که فراء در کتاب معانی القرآن دارد و برخلاف ظاهر آیه «أَنْ» را به معنای «إِنْ» می‌گیرد (السامرائی ۲۰۰۰: ۱۳).

هم‌چنین، در آیه شریفه «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَلْحَلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران: ۵۰) در ظاهر لأحل بر مصدقا عطف شده و این درحالی است که لام در لأحل که لام کی هست بر آنچه که عطفش جایز است عطف نشده، بلکه معنا بر معنا عطف شده است، بدین شکل لأصدق. و «الأحل» گفته شده است و لام متعلق به فعل مقدری است که بعد از واو می‌آید: «جئت لأحل لكم».

توجه به حال و مقام مخاطب که براساس آن ساختار جمله شکل می‌گیرد یکی از قرینه‌های مهم فهم کلام است که مربوط به سیاق برون‌متنی است و گاه با تغییرات حتی جزئی ساختار مفهوم کاملاً متفاوت می‌شود. سامرائی براساس وضعیت مخاطب جمله «أطعم محمد خالدا خبزا» را اشکال گوناگون بیان می‌کند که هرکدام با تغییر ساختاری و تقدیم و تأخیری که در آن صورت می‌گیرد، معنایی را که موردنظر است تحت‌تأثیر قرار می‌دهد:

حالت اول همان شکل ساده و ابتدایی جمله است که ترتیب نحوی رعایت می‌شود: «أطعم محمد خالدا خبزا». در این حالت مخاطب خالی‌الذهن و تمامی جزئیات برایش مجهول است، گویی در جواب کسی است که گفته: «چه اتفاقی افتاده است».

حالت دوم «محمد أطمع خالدا خبزاً» وقتی گفته می‌شود که مخاطب می‌داند شخصی به خالد نان داده است، اما او را نمی‌شناسد یا گمان می‌برد کسی غیر از محمد است و تلاش می‌کند این وهم را تصحیح کند گویی جواب این سؤال است: «چه کسی به خالد نان داد؟».

سامرائی با تقدیم و تأخیرهایی که در جمله شکل می‌دهد به ده حالت اشاره می‌کند و هر حال حالت متناسب مخاطب معنای خاص خود را دارد تاجایی که در حالت هشتم معمول‌ها به‌طور کلی مقدم می‌شوند: «محمد خالدا خبزاً أطمع» در این حالت اطعام برای مخاطب بدیهی است، اما این که چه کسی و به چه کسی و چه چیزی را طعام داده است برای او مجهول است (بنگرید به السامرائی ۲۰۰۰: ۵۶، ۵۸).

با ذکر مثال‌هایی که از کارکرد سیاق و مقام در فهم جمله عربی در نزد سامرائی گذشت می‌توان دریافت که سامرائی از زبان‌شناسی توصیفی گذر کرده و باتوجه‌به رویکرد نقش‌گراها، توانسته است جمله را در بستر بافت و موقعیت خود تحلیل کند.

۷.۴ میزان سازواری اثر با مبانی دینی و فرهنگ اسلامی

همان‌طور که از عنوان کتاب سامرائی پیداست، موضوع آن مربوط به جمله عربی است که یکی از مباحث اصلی نحو عربی به‌شمار می‌رود. خاستگاه نحو به‌شکل قاعده‌مند اساساً به‌سبب حساسیتی که نسبت به قرآن و شیوه خواندن آن از جانب قاریان به‌خصوص کسانی که اهل زبان نبودند شکل گرفت و بسیاری از روایت‌ها تأسیس نحو عربی را به ابوالاسود دونلی، صحابی امام علی علیه‌السلام که به‌توصیه آن حضرت دست به بنیان‌گذاری اصول نحو زد، نسبت می‌دهند؛ از همین رو، بسیاری از کتب نحوی که بعداً به‌رشته تحریر درآمد، از اساس با استناد به قرآن به‌عنوان اصیل‌ترین منبع اسلامی به شرح و تحلیل قواعد نحوی پرداختند، بنابراین می‌توان گفت که خود علم نحو یکی از ابزارهای اصلی حفظ و فهم جملات و مفاهیم قرآن و هم‌چنین احادیث بوده است و بدون توجه به نقشی که ساختار نحو در زبان عربی برای فهم جمله دارد، نمی‌توان به منابع اصیل اسلامی راه یافت. گذشته‌ازاین، تأکید ویژه سامرائی در کتاب خود بر آیات قرآنی و کثرت استشهادات قرآنی به‌نسبت سایر متون مورد استفاده وی در این کتاب خواننده را به این اقناع می‌رساند که هدف سامرائی از تألیف این کتاب چگونگی فهم معنای درست آیات و به‌طور خاص آیاتی است که چندمعنایی یا تضاد معنایی در آن‌ها وجود دارد. هیچ مبحثی از کتاب

الجملة العربية والمعنى نیست، مگر این که سامرائی در آن به تحلیل و بررسی آیات قرآن دست زده است؛ برای نمونه در مبحث «الاحتیاط للمعنی» بسیاری از شاهد مثال‌ها را از قرآن انتخاب می‌کند تا هم این قاعده زبانی را توضیح بدهد و هم روشن کند که قرآن از چه ابزار زبانی و معنایی بهره جسته است تا مخاطب را از وهم بازدارد و به معنای اصلی و مدنظر خداوند برسد. سامرائی در آیه شریفه «وکل شیء أحصیناه فی إمام مبین» (یس: ۱۲) به طور مفصل توضیح می‌دهد که چرا «کل» به شکل منصوب آمده است و اگر به شکل مرفوع می‌آمد، آیه از معنای اصلی خود دور می‌ماند (السامرائی ۲۰۰۰: ۱۴۲). سامرائی در ذیل همین مبحث «الاحتیاط للمعنی» عناوین فرعی ذکر می‌کند که عبارت‌اند از «وضع الظاهر موضع المضمرة». در این بخش نزدیک به ده آیه برای شاهد مثال با توضیحات ذکر می‌کند. هم‌چنین در قسمت تأکید و انواع آن بیش از ده آیه را بررسی می‌کند (السامرائی ۲۰۰۰: ۱۴۵، ۱۵۰).

یکی از مباحث مهم کتاب که به چگونگی فهم آیات پرداخته مبحث قرینه است که در عنوان‌های فرعی آن یعنی قرینه لفظی، قرینه عقلی، قرینه معنوی، قرینه حالیه، و سیاق و مقام آیاتی را مورد استشهاد قرار داده است: قرینه لفظی: «فلم تقاتلون أنبیاء الله من قبل» (بقره: ۹۱)؛ قرینه عقلی: «بل مکر اللیل والنهار» (سبا: ۳۳)؛ قرینه معنوی: «وکان وراءهم سفینه يأخذ کل سفینه غصبا» (کهف: ۷۹)؛ سیاق و مقام: «ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتنت من فوق الأرض ما لها من قرار» (ابراهیم: ۲۶)؛ بنگرید به السامرائی ۲۰۰۰: ۵۹، ۶۳).

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که نسبت کتاب با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی را ثابت می‌کند، ارجاع مؤلف به منابع و مصادری است که اغلب صبغه اسلامی دارند و مهم‌ترین آن‌ها کتب تفسیری است مانند: *انوار التنزیل* قاضی بیضاوی، *البرهان فی علوم القرآن* بدرالدین زرکشی، *التفسیر التیم* ابن جوزی، *التفسیر الکبیر* فخر رازی، و هم‌چنین کتاب‌های *التعبیر القرآنی* و *لمسات فنیة فی نصوص من التنزیل* اثر خود مؤلف را می‌توان نام برد.

۵. نتیجه‌گیری

نظر به اهمیت ارائه روش‌هایی برای فهم جمله عربی به خصوص آیات قرآن که چگونگی فهم آن بر سرنوشت جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد، تلاش نویسنده برای تبیین فهم جمله عربی از ویژگی‌های مثبت این کتاب است که در یک موضوع کاربردی و اصیل به‌رشته تحریر درآمده است. از دیگر موارد قوت کتاب تسلط نویسنده کتاب به منابع قدیمی

به‌ویژه کتب تفسیری و نحوی و ارجاع به این کتاب‌هاست که در تحلیل و بررسی انواع قرینه و نقش آن در فهم معنای جمله عربی به نقد این نظرات نیز می‌پردازد.

هرچند تمامی فصول کتاب در جهت معنی‌شناسی جمله عربی تنظیم شده است، نویسنده به معیاری برای چگونگی ترتیب فصول کتاب اشاره نکرده است. علاوه‌براین، کتاب فاقد پیشینه یا گفتاری است که نویسنده در آن به بیان روش و رویکرد خود در تألیف کتاب بپردازد. از دیگر نقاط ضعف کتاب نداشتن پیشینه، بخش اهداف تألیف، فهرست تفصیلی، فهرست اعلام، و تمرین‌هایی است که مخاطب بتواند خود را با آن بیازماید. پیوستگی و تنیدگی مباحث کتاب و هم‌چنین نبود ابزارهای آموزشی که باعث فهم بهتر مطالب کتاب می‌شود از دیگر نقاط ضعف کتاب است.

با ذکر نقاط قوت و ضعف کتاب پیش‌نهاد می‌شود، نظر به اهمیت حوزه معنی‌شناسی جمله عربی و نیاز جامعه دانشگاه به چنین مباحثی که با رویکرد اصیل ارائه شده است و شاهد مثال‌های فراوان دارد، جا دارد که به این کتاب ابزارهای مقدماتی و آموزشی مانند نتیجه‌گیری، بخش تمرین‌ها، و... اضافه شود.

هم‌چنین، پیش‌نهاد می‌شود در بخش‌هایی که به نقل قول و جوه مختلف درباره معنای یک جمله یا آیه اکتفا شده است، نویسنده در این خصوص نظر خود را به‌عنوان صاحب‌نظر تبیین کند و تنها به انتقال مطالب کتب نحوی که به‌کثرت تکرار شده است بسنده نکند.

بهره‌گیری از منابع جدید و بررسی جوه معنایی و نحوی علمای جدید در کنار منابع اصیل و قدیمی که مورد توجه نویسنده است و هم‌چنین ذکر اهداف مشخص برای هر فصل و بیان معیارهایی که نویسنده را بر آن داشته است تا فصول را به‌روش فعلی تنظیم کند از جمله پیش‌نهادهایی است که به غنای اثر کمک می‌کند.

از دیگر پیش‌نهادهایی که برای بهتر شدن اثر می‌توان داد ایجاد اعلام، به‌ویژه اعلام آیات قرآن برای کتاب از این نظر که بخش مهمی از تحلیل‌ها مربوط به آیات است، ضروری به‌نظر می‌سد. علاوه‌براین، تنظیم فهرست تفصیلی برای سهولت دست‌یابی به اطلاعات نیز لازم است.

کتاب‌نامه

- ابریوش، محمد یوسف محمد (۲۰۱۷)، *فصول السامرائی وآراء النحوی*، دانشگاه الخلیل.
امیری فر، محمد و عیسی متقی‌زاده (۱۳۹۶)، «منهج فاضل السامرائی فی تحديد العلاقة بين النحو والمعنى»،
بحوث فی اللغة العربیة، ش ۱۸.

۲۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰

- بسندی، خالد (۲۰۰۷)، *نظریه القرائن فی التحلیل اللغوی*، ج ۴، ش ۲.
- الجاسم، محمود حسن (۱۴۲۸)، *القاعدة النحویة تحلیل و تقد*، دمشق: دار الفکر.
- حسان، تمام (۱۹۹۴)، *اللغة العربیة معناها و مبناها*، مغرب: دار الثقافة.
- خلف، علی عبد صبیح (۲۰۱۱)، *نظریة النحو العرب و مناهج الدرس اللغوی الحدیث*، دانشگاه بصره.
- السامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۰/۱۴۲۱)، *الجملة العربیة والمعنی*، بیروت: دار ابن حزم.
- صدقی، حامد و زهرا مرادی (۱۳۹۶)، «سیاق و کارکرد آن در کتاب *التعبیر القرآنی* بررسی دیدگاه فاضل سامرائی»، *مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، س ۵، ش ۳.
- عوان، أمیر عداوی (۲۰۱۶)، «التحقیق النحوی عند الدكتور فاضل السامرائی فی کتابه *معانی النحو*»، *مجله الكلية العلوم الإسلامیة الجامعة*، ش ۴۰ ج ۲.
- الفرأء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (۱۹۵۵)، *معانی القرآن*، جزء اول، تحقیق احمد یوسف نجاتی، محمد علی نجار، القاهرة: دار الکتب المصریة.
- نیازی، شهریار و نعیم رحمانی (۱۳۹۲)، «هم‌بستگی قرینه‌ها در فهم معنی از منظر تمام حسان: نظریه‌ای جدید یا بازتاب نظریات پیشینیان»، *مجله ادب عربی*، ش ۲، س ۵.